
نقد دیدگاه صالحی نجف آبادی در مورد روایات امام باقر علیه السلام در مجمع البیان

سیدرضا مؤدب*

عبدالحسین هوشمند**

◀ چکیده:

نعمت الله صالحی نجف آبادی در مقاله‌ای با عنوان «نقدی سندشناسانه بر احادیث مجمع البیان» که بعدها در قالب کتابی با نام *حدیث‌های خیالی در مجمع البیان* منتشر شد، ادعا کرده است که در تفسیر *مجمع البیان*، مواردی از گزارش‌های تفسیری وجود دارد که ابوجعفر طبری با ابوجعفر امام باقر علیه السلام اشتباه شده و رأی ابوجعفر طبری به عنوان حدیث امام باقر علیه السلام معرفی شده است. وی منشأ اشتباه را آنجا می‌داند که کاتبان تفسیر تبیان شیخ طوسی، که از منابع مهم مرحوم طبرسی بوده، در مواردی تصور کرده‌اند که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، امام باقر علیه السلام است؛ لذا بعد از آن عبارت «علیه السلام» را اضافه کرده‌اند و طبرسی نیز با دیدن این عبارت تصور کرده که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، امام باقر علیه السلام است. این ادعا از سوی برخی محققان، تأیید و از سوی برخی دیگر نقد شده است. در این مقاله کوشش شده اصل رأی فوق دوباره واکاوی شود و سه مورد از موارد بیست‌گانه ادعا شده توسط آقای صالحی، که دیگر ناقدان بدان نپرداخته‌اند، نقد و تحلیل شود.

◀ **کلیدواژه‌ها:** مجمع البیان، طبرسی، ابوجعفر، صالحی نجف آبادی، حدیث‌های خیالی، روایات امام باقر علیه السلام

* استاد دانشگاه قم / moadab_f113@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم / hooshmand86@yahoo.com

مقدمه

تفسیر مجمع البیان تألیف امین الاسلام طبرسی در بین آثار هم‌نوع خود، از جهاتی ممتاز و همواره از منابع مهم و مرجع مفسران در علم تفسیر بوده و به‌تنهایی بهترین شاهد بر مرتبه علمی و تبحر این عالم فرزانه است. از ویژگی‌های موجود در این تفسیر گران‌قدر، نقل روایات بسیار از منابع عامه و خاصه است. وی برای رعایت اختصار و جلوگیری از افزایش حجم تفسیر، روایات را معمولاً با حذف سند و گاه فقط با ذکر چند نفر از سلسله راویان نقل می‌کند؛ اما از گفته‌های خود او چنین برمی‌آید که در صحت خبر و دقت در احوال راویان توجهی تمام داشته است؛ چنان‌که در مقدمه مجمع البیان می‌گوید: «بدان که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان جانشین وی علیهم السلام روایت صحیح وارد شده که تفسیر قرآن جز با روایت صحیح و نص آشکار جایز نیست.» (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۸۰) مرحوم طبرسی در مقدمه تفسیر خود بیان می‌دارد که از تفسیر تبیان شیخ طوسی الگو گرفته است؛ اگرچه تفسیر شیخ را خالی از عیب و نقص نمی‌داند. (نک: همان، ج ۱، ص ۷۵)

مجمع البیان که به اتفاق آراء شیعه و اهل سنت از جامعیت، اتقان و استحکام مطالب، بی‌نظیر بودن ترتیب و تنظیم مطالب، منزلت خاص و جایگاه ویژه‌ای دارد، کمتر مورد انتقاد قرار گرفته است؛ اما از میان نقدهایی که متوجه نقل روایات در این تفسیر ارزشمند گردیده، شاید شگفت‌ترین آن‌ها، ادعایی است که برای اولین بار توسط آقای نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی مطرح شده است. وی با طرح این ادعا که برخی روایات منسوب به امام باقر علیه السلام در تفسیر مجمع البیان از ناحیه امام صادر نشده بلکه به اشتباه به آن حضرت نسبت داده شده است، مقاله‌ای با عنوان «نقدی سندشناسانه بر احادیث مجمع البیان» نگاشت. (صالحی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۴۶-۱۷۱) این مقاله در سال ۱۳۹۰ش، با افزونی اندک همراه با چهار مقاله تفسیری دیگر، در قالب کتاب حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع البیان، در انتشارات کویر به چاپ رسید. وی در این کتاب به بیست مورد از احادیث موجود در مجمع البیان اشاره می‌کند که از کتاب طبری به تبیان شیخ طوسی و از آنجا به مجمع البیان راه یافته و در همه این موارد، مرحوم طبرسی توهم کرده است که مقصود از ابوجعفر، امام باقر علیه السلام است؛ حال آنکه

مقصود از ابوجعفر خود طبری است. ایشان خود اذعان می‌کند که این بیست مورد را به طور تصادفی کشف نموده و سراسر مجمع البیان را استقصا نموده است. (همو، ۱۳۹۰، ص ۳۳-۸۳) این ادعا توجه برخی پژوهشگران را به خود جلب کرد. برخی ضمن تأیید این ادعا و اقرار به اینکه پیدا کردن چنین احادیثی در مجمع البیان کار آسانی نیست، موارد دیگری را به آن افزودند (عابدینی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۷-۲۱۷) و برخی نیز ادعای صالحی را از اساس مردود و با ارائه مستندات، کلیات ادله و راهکارهای وی را مخدوش دانستند و برخی از موارد بیست‌گانه وی را بررسی و مدعی شدند که مرحوم طبری در این موارد دچار اشتباه نشده است. (حسینیان قمی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶-۱۸۱؛ نیز علیزاده، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵-۱۴۷)

نوشتار حاضر بدون آنکه بخواهد نقدهای نگاشته‌شده بر ادعای آقای صالحی را مورد داوری قرار دهد، در پی آن است که اصل ادعای وی را از منظر دیگری بررسی کرده و پاسخی برای پرسش‌های زیر بیابد:

الف. استناد به نسخه‌های خطی تفسیر تبیان که از منابع مهم مرحوم طبری در تألیف مجمع البیان بوده است و وجود عبارت «علیه السلام» بعد از کنیه «ابوجعفر» یا نبود آن در چنین نسخه‌های خطی، تا چه میزان می‌تواند در بررسی ادعای آقای صالحی مؤثر باشد؟

ب. آیا می‌توان مشخص کرد که مرحوم طبری از چه طریق به تفسیر تبیان شیخ طوسی دسترسی داشته و در واقع حلقه اتصال او با شیخ طوسی چه کسی بوده است؟ آیا بررسی این موضوع می‌تواند تأثیری در نقد ادعای آقای صالحی داشته باشد؟

ج. آیا می‌توان با مراجعه به تفاسیر مفسرانی که معاصر طبری بوده و آنان نیز از تفسیر تبیان شیخ طوسی بهره برده‌اند، قراین و شواهدی یافت که در بررسی و نقد این ادعا راهگشا باشد؟

د. آیا با فرض اینکه در برخی موارد سخن ابوجعفر طبری در مجمع البیان به‌عنوان روایات امام باقر(ع) معرفی شده است، می‌توان وقوع چنین اشتباهی را به مرحوم طبری نسبت داد؟

نگارندگان این نوشتار همچنین به نقد سه مورد از موارد بیست‌گانه‌ای را که آقای

صالحی مطرح کرده است، پرداخته‌اند. سعی بر آن است مواردی، نقد شوند که پیش‌تر نقد قرار نشده باشند.

۱. ادعای صالحی نجف‌آبادی مبنی بر وجود احادیث خیالی در مجمع البیان

اصل ادعا این است که مرحوم شیخ طوسی که در نگارش تفسیر تبیان، بسیار از تفسیر ابوجعفر طبری بهره برده است. در موارد متعددی، قول طبری را با کنیه وی، یعنی ابوجعفر نقل کرده است. کاتبان تفسیر تبیان در مواردی تصور کرده‌اند که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، امام باقر علیه السلام است؛ لذا بعد از آن عبارت «علیه السلام» را نوشته‌اند و طبرسی صاحب مجمع البیان که هنگام تفسیر آیات قرآن به کتاب تبیان شیخ طوسی رجوع می‌کرده، در بسیاری از موارد که دیده است شیخ طوسی لفظ ابوجعفر را به کار برده، با دیدن لفظ «علیه السلام» بعد از ابوجعفر تصور کرده است که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، امام محمدباقر علیه السلام است. از این رو مطلبی را که شیخ طوسی از ابوجعفر طبری نقل کرده، صاحب مجمع البیان آن را به امام محمدباقر علیه السلام نسبت داده است. (صالحی، ۱۳۹۰ش، ص ۲۳-۲۴)

ایشان در تأیید ادعای خود، شواهدی را نیز به‌طور پراکنده و در ضمن طرح مصادیق بیان می‌کند؛ از جمله اینکه: شیخ طوسی و علمای امامیه هیچ‌گاه نام ائمه علیهم السلام را در ردیف نام مفسران و مورخان نمی‌آورند و اینکه در کلام طوسی، ابوجعفر در ردیف چنین افرادی ذکر شده، نشانه این است که مقصود از ابوجعفر، امام باقر علیه السلام نیست. (همان، ص ۳۳ و ۵۱)

وی برای تشخیص روایات امام باقر علیه السلام از نظریات تفسیری ابوجعفر طبری در چنین مواردی، به مراجعه‌کنندگان مجمع البیان چنین پیشنهاد می‌کند: «هرجا دیدند طبرسی از امام باقر علیه السلام حدیثی نقل کرده است، به تبیان شیخ طوسی رجوع کنند بینند او در آن مورد، همان مطلب را از ابوجعفر نقل کرده است یا نه؟ و اگر نقل کرده است، در همان مسئله به تفسیر طبری مراجعه کنند، بنگرند که آنچه شیخ طوسی از ابوجعفر نقل کرده است، در سخنان طبری به‌عنوان قول مورد قبول او آمده است یا نه؟ و اگر دیدند مطلبی که شیخ طوسی از ابوجعفر نقل کرده همان قول طبری است، طبعاً پی می‌برند که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است و در نتیجه، آنچه در

مجمع البیان به امام محمدباقر علیه السلام نسبت داده شده، از همان مواردی است که صاحب مجمع البیان قول ابو جعفر طبری را که در تبیان دیده است، اشتباهاً به عنوان حدیث امام محمدباقر علیه السلام آورده است. (همان، ص ۲۵)

۲. نقد ادعای یادشده

در بررسی و نقد این ادعا دو نکته را باید یادآور شد:

۱-۲. مرحوم صالحی به هیچ نسخه خطی از تفاسیر تبیان و مجمع البیان، استناد یا اشاره‌ای نکرده است. اگر منظور ایشان از کاتبان، همان وراقان حرفه‌ای است که در آن زمان به عنوان واسطه میان مؤلفان و مخاطبان، بخش مهمی از جریان تولید و توزیع حرفه‌ای کتاب را بر عهده داشتند و در واقع وظایف ناشران امروز را بر دوش می‌کشیدند، اثبات یا نفی قطعی ادعای ایشان امکان‌پذیر نیست؛ زیرا عادت بر آن بوده است که مؤلف دست‌نوشته یا همان مخطوط خود را به وراق داده و اجازه استنساخ آن را صادر می‌نموده است. وراق پس از استنساخ، نسخه خود را بر مؤلف می‌خوانده یا به اصطلاح عرضه می‌کرده است و مؤلف معمولاً درحالی که نسخه اصل خود را در دست داشته، آن را تأیید می‌نموده است. این‌گونه عرضه اگرچه می‌تواند فقط بین مؤلف و استنساخ‌کننده صورت گیرد، غالباً در حضور جمع انجام می‌شده و دیگران نیز همان نسخه را برای خود می‌نوشتند و برای اثبات اصالت کتاب خود، در ابتدای آن متذکر می‌شدند که این نسخه در فلان جلسه توسط فلان شخص بر مؤلف خوانده شده و من نیز حضور داشته و آن را شنیده‌ام. مؤلف نیز معمولاً نسخه عرضه‌شده بر خود را با دست‌نوشته خود تأیید می‌نمود و به اصطلاح، اجازه روایت آن را برای عرضه‌کننده صادر می‌کرد. در چنین حالتی، تنها اعتماد کامل مؤلف به کاتب و اجازه‌گیرنده است که می‌تواند ضامن صحت و اصالت کتاب باشد، وگرنه در مجلسی که چه بسا ده‌ها نفر کتابی را از مؤلف شنیده باشند چگونه می‌توان به صحت نوشته همه آنان یقین حاصل کرد؟! مگر مؤلف (به‌ویژه اگر همچون شیخ طوسی کثیر التالیف و پرمشغله باشد) می‌تواند به یک‌یک نسخه‌ها نظارت مستقیم داشته باشد؟!!

با توجه به اینکه ادعای آقای صالحی این است که کاتبان به اجتهاد خویش در مواردی بعد از نام ابو جعفر به تصور اینکه منظور شیخ طوسی امام باقر علیه السلام است،

عبارت «علیه السلام» را نوشته‌اند. اثبات یا نفی ادعای یادشده مشکل است، اما اصل این احتمال را نمی‌توان مردود دانست. چه بسا کاتبانی که صرفاً به عمل کتابت اشتغال داشته و بهره‌فراوانی از دانش حدیث و تفسیر را نداشته باشند و به اجتهاد خود، ابوجعفر طبری را بر امام باقر علیه السلام تطبیق داده و عبارت «علیه السلام» را بعد از آن اضافه کنند. در چنین فرضی، قدمت نسخه‌های رونوشت‌شده نیز چندان کمکی به متقدمان آقای صالحی نمی‌کند؛ زیرا به همان اندازه که کاتبان متأخر از زمان شیخ طوسی می‌توانند چنین برداشت اشتباهی داشته باشند، کاتبان یا وراقان معاصر وی نیز می‌توانند چنین اجتهاد نادرستی بنمایند.

۲-۲. آوردن عبارت «علیه السلام» پس از نام، لقب یا کنیه ائمه اطهار علیهم السلام توسط مؤلفان شیعی مذهبی، سنتی پسندیده است که خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند؛ اما بدان معنی نیست که اگر در مواردی مؤلف چنین سنت حسنه‌ای را ترک نماید، آن نام، لقب یا کنیه به شخص دیگری غیر از امام منصرف شده یا نشان از عدم تعصب مذهبی مؤلف باشد. از این منظر می‌توان تصور نمود که مؤلف عبارت «علیه السلام» را در مخطوط خود درج کرده باشد، اما وراق یا کاتب آن را حذف نموده باشد؛ به‌ویژه آنکه وراق شیعی مذهب نباشد. یا برعکس، مؤلف در نسخه اصلی خود این عبارت را فراموش کرده باشد، اما کاتب نسخه آن را بعد از نام امام افزوده باشد. در چنین مواردی نمی‌توان انتظار داشت که در مرحله عرضه یا مقابله نسخه‌ها، مؤلفین چنین دقتی را اعمال کنند و به دلیل عدم درج این عبارت حساسیت نشان دهند؛ چراکه اصل در مقابله و عرضه نسخه‌ها، حصول اطمینان از صحت محتواست.

برخی ناقدان وجود عبارت «علیه السلام» بعد از «ابوجعفر» در قدیمی‌ترین نسخه خطی تبیان را که بر خود مؤلف عرضه شده، دلیل بر آن گرفته‌اند که این عبارت توسط خود شیخ طوسی بعد از «ابوجعفر» نوشته شده است. (حسینیان قمی، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۶۰ و ۱۷۹) نسخه نام‌برده که عکس آن در اختیار نگارندگان نیز هست، با شماره ۸۳ در کتابخانه آیت الله مرعشی ثبت شده است. شیخ طوسی به دستخط خویش، روی برگ اول آن نوشته که کتاب را شیخ ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله مقری رازی خوانده و شیخ ابومحمد الحسن بن الحسین بن بابویه قمی (جد منتجب‌الدین صاحب الفهرست) و

ابوعلی الحسن بن محمد(فرزند شیخ طوسی) به تاریخ ربیع الاول سال ۴۵۵ شنیده‌اند. نسخه یادشده فقط بخشی از سوره آل عمران تا آیه ۵۰ سوره مائده را شامل می‌شود. با نگاه اجمالی به نسخه خطی یادشده مشخص می‌شود که کاتب (و به تعبیر آقای حسینیان، خود شیخ طوسی) در همه موارد، خود را ملزم به نوشتن عبارت «علیه السلام» بعد از کنیه ابوجعفر(امام باقر) ندیده است؛ برای نمونه، در برگ سی‌ام که دو مورد از امام باقر(ع) با کنیه ابوجعفر یاد شده، در مورد اول عبارت «علیه السلام» را ذکر کرده اما در مورد دوم نیاورده است. آقای حسینیان مدعی است که در مورد دوم به دلیل تکرار و وضوح نیاورده است. (همان، ص ۱۶۴) اما از آنجا که موارد دیگری را می‌توان در این نسخه یافت که این عبارت بعد از کنیه امام نیامده است، چنین توجیهی پذیرفته نیست؛ برای نمونه در برگ ۶۲ آمده است: «و هو قول ابی جعفر و ابی عبدالله». و یا در برگ ۵۴ که عبارت «علیه السلام» بعد از کنیه امام در متن نبوده، اما کاتب بعداً در بالای آن نوشته است. این موارد چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، نشان می‌دهد که کاتب یا خود شیخ طوسی در همه موارد، این سنت حسنه را رعایت نکرده‌اند.

تا اینجا روشن شد که صرف استناد به نسخه خطی تبیان برای رد ادعای آقای صالحی، کافی به نظر نمی‌رسد و ادعای ناقدان مبنی بر اینکه عبارت «علیه السلام» را خود شیخ طوسی نوشته است، قابل اثبات نیست؛ مگر اینکه نسخه‌ای با خط خود شیخ طوسی یافت شود. از سوی دیگر، ادعای آقای صالحی مبنی بر اینکه مرحوم طبرسی با دیدن لفظ «علیه السلام» بعد از «ابوجعفر» تصور کرده که مقصود شیخ طوسی امام باقر(ع) است، چندان موجه نمی‌نماید؛ زیرا حتی اگر از ایشان بپذیریم که کاتبان تفسیر تبیان چنین اشتباهی را مرتکب شده‌اند، ایشان نمی‌تواند اثبات کند که مرحوم طبرسی نیز دچار چنین اشتباهی شده است؛ چون این فرض که کاتبان تفسیر مجمع البیان نیز همچون کاتبان تفسیر تبیان دچار چنین اشتباهی شده باشند، محتمل‌تر است از اینکه مرحوم طبرسی خود چنین برداشت نادرستی را داشته باشد.

۳. بررسی ادعای صالحی نجفآبادی از نگاهی دیگر

اگر به مسئله از این زاویه بنگریم که مرحوم طبرسی از چه طریقی به تفسیر تبیان شیخ طوسی دسترسی داشته است، شاید قرینه‌ای را بتوان یافت که کفه احتمال را به نفع

منتقدان مرحوم صالحی سنگین تر کند و این همان نکته‌ای است که خود آنان یا بدان توجهی نداشته یا اشاره ننموده‌اند. در نگاه اول می‌توان به این سؤال چنین پاسخ داد که در عصر مرحوم طبرسی، نسخه‌های تفسیر تبیان به وفور یافت می‌شده و او این امکان را داشته است که از نسخه‌های متعدد بهره ببرد. اما آنچه پذیرش این پاسخ را دشوار می‌کند، این است که نسخه خطی تفسیر تبیان که ناقدان محترم بدان استناد نموده‌اند، توسط کسی بر شیخ طوسی عرضه شده است که از شاگردان بنام شیخ بوده و خود از مشایخ مرحوم طبرسی به شمار می‌رود و در واقع می‌تواند مطمئن‌ترین حلقه اتصال مرحوم طبرسی به شیخ طوسی باشد. این شخص همان ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله بن علی المفید المقری الرازی است که از اکابر علمای امامیه و فقیه و محدثی مشهور در ری بوده و دانشمندان عصرش از وی بهره بسیار می‌بردند. وی علاوه بر شیخ طوسی، نزد سلار دیلمی و ابن البراج طرابلسی نیز تلمذ کرده و تمام مصنفات شیخ طوسی را بر خود شیخ قرائت کرده است. طبرسی نیز از جمله کسانی است که از وی نقل روایت کرده است. تاریخ وفات وی مشخص نیست، اما حسین بن احمد بن طحال مقدادی در سال ۵۰۳ از او حدیث شنیده و احتمال می‌رود که وفات وی اندکی بعد از این تاریخ رخ داده باشد. (سبحانی، بی تا، ج ۶، ص ۱۲۸-۱۲۹) دو نفر دیگر نیز که شیخ طوسی در ابتدای همین نسخه خطی تصریح می‌کند که تفسیر تبیان را از شیخ شنیده‌اند عبارت‌اند از: ابومحمد حسن بن حسین بن بابویه قمی و ابوعلی حسن بن محمد فرزند شیخ طوسی که این هر دو نیز از علمای بزرگ و در زمره مشایخ طبرسی‌اند. (طوسی، ۴۵۵ق)

مرحوم طبرسی فقط یک بار در تفسیر مجمع البیان از شیخ خود ابوالوفاء نام برده و از وی چنین نقل روایت می‌کند: «ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله بن علی رازی (ملقب به مفید) در نوشته‌ای که به خط خویش برایم فرستاد، مرا خبر کرد که شیخ سعید ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی برای وی روایت کرده است...». (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۵۱۹) چنان‌که مشاهده می‌شود، اتصال مرحوم طبرسی به مرحوم شیخ طوسی از طریق ابوالوفاء، در این روایت مشخص است. در روایتی دیگر که فرزند مرحوم طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق از پدر خود نقل می‌کند، نام هر سه استاد طبرسی که در ابتدای نسخه خطی تبیان از آنان یاد شده، یکجا آمده است: «پدر و سرورم فضل بن

حسن که خداوند عمر او را طولانی گرداند می‌گوید: این اوراق وصیت پیامبر خدا ﷺ به ابوذر غفاری رضی الله عنه است که شیخ مفید ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله مقری رازی و شیخ بزرگوار حسن بن حسین بن حسن بن حسین بن حسن ابوجعفر محمد بن بابویه رضی الله عنه اجازه روایت آن را به من داده‌اند و گفته‌اند که شیخ امام ابوعلی حسن بن محمد طوسی برای آنان روایت کرده است که...^۲ (همو، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۴۵۸)

با توجه به آنچه گفته شد، احتمال اینکه مرحوم طبرسی از طریق یکی از این سه نفر و به‌ویژه ابوالوفاء رازی به تفسیر تبیان دسترسی داشته است، قوت می‌گیرد و در نقطه مقابل ادعای صالحی مبنی بر اینکه کاتبان تبیان در تشخیص هویت «ابوجعفر» دچار اشتباه شده‌اند، حداقل در مورد سه نفر یادشده کم‌رنگ می‌گردد؛ چراکه هر سه نفر در زمره فقها و عالمان بنام در حوزه حدیث و تفسیر بوده‌اند نه کاتبان و وراقان عادی که تفاوت سخنان امام باقر رضی الله عنه با طبری را درک نکنند و منظور شیخ طوسی از ابوجعفر را نتوانند تشخیص دهند و یا ابوجعفر قاری را چنان‌که برخی ادعا کرده‌اند (عابدینی، ۱۳۹۰ش، ص ۲۰۸) با امام باقر رضی الله عنه اشتباه بگیرند. آیا پذیرفتنی است که عالمی چون ابوالوفاء رازی که ملقب به مقری است، قرائت ابوجعفر یزید بن قعقاع را به امام باقر رضی الله عنه نسبت دهد؟! از این منظر می‌بایست منشأ چنین اشتباهاتی را با فرض وجود در جایی دیگر جست. جایی که کاتبان و وراقانی با بهره‌ای اندک از دانش حدیث و تفسیر از روی تفاسیر تبیان و مجمع البیان استنساخ کرده و در بین علاقه‌مندان انتشار داده‌اند. چه بسا که اینان با اجتهاد نادرست خود، در مواردی مقابل «ابوجعفر» عبارت «علیه‌السلام» را افزوده‌اند و یا بالاتر از آن لقب «الباقر» را به آن اضافه نموده یا حتی ابوجعفر را به الباقر تبدیل نموده باشند و این همه را ناقض امانتداری نمی‌پنداشته‌اند.

نگارندگان این سطور بدون آنکه قصد دفاع یک‌جانبه از مرحوم طبرسی را داشته باشند یا وجود چنین اشتباهاتی را در تفسیر ارزشمند مجمع البیان به‌کلی منکر شوند، معتقدند که مقام علمی این مفسر بزرگ اقتضا می‌کند که نوع نقل‌های شیخ طوسی از ابوجعفر طبری و امام باقر رضی الله عنه را بشناسد و آن‌ها را با هم خلط نکند. پس منصفانه‌تر آن بود که آقای صالحی همان گونه که چنین اشتباهاتی را متوجه کاتبان تفسیر تبیان دانسته است نه خود شیخ طوسی، درباره مجمع البیان نیز به کاتبان آن نسبت می‌داد نه مؤلف آن.

۴. نقد و بررسی ادعای مرحوم صالحی در برخی از موارد بیست‌گانه

در این بخش، فقط به نقد سه نمونه از مواردی که آقای صالحی ادعا کرده در تفسیر مجمع‌البیان گفتار ابوجعفر طبری با اشتباه مرحوم طبرسی به ابوجعفر باقر علیه السلام نسبت داده شده است، می‌پردازیم. نمونه‌های انتخاب‌شده از مواردی است که تاکنون مورد نقد قرار نگرفته‌اند.

۱-۴. آیه ۱۶۹ سوره آل عمران: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۳

مرحوم صالحی مدعی است که طبری در تفسیر آیه فوق، از عده‌ای از مفسران نقل کرده است که وقتی جماعتی از مسلمانان در جنگ احد شهید شدند، این آیه درباره آنان نازل شد و به دنبال آن، نقل دیگری می‌آورد که «هم قتل بدر و احد» یعنی شأن نزول آیه، شهدای بدر و احد است. آنگاه شیخ طوسی از این نقل دوم برداشت کرده که طبری و بسیاری از مفسران می‌خواهند بگویند آیه مزبور شامل شهدای بدر و احد، هر دو، می‌شود و نوشته است: «قال اکثر المفسرين: الآية مختصة بقتلى احد و قال ابوجعفر و كثير من المفسرين انها تتناول قتلى بدر و احد معاً.» (صالحی، ۱۳۹۰ش، ص ۴۹) آقای صالحی اضافه می‌کند: «روشن است که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است ولی در تبیان (چاپ بیروت) بعد از ابوجعفر، علامت علیه السلام را آورده‌اند به تصور اینکه مقصود امام محمدباقر علیه السلام است. آنگاه طبرسی در تفسیر آیه می‌نویسد: النزول: قيل نزلت في شهداء بدر و كانوا اربعة عشر رجلاً ثمانية من الانصار وستة من المهاجرين و قيل نزلت في شهداء احد و كانوا سبعين رجلاً اربعة من المهاجرين: حمزة بن عبدالمطلب و مصعب بن عمير و عثمان بن شماس و عبدالله بن جحش و سائرهم من الانصار عن ابن مسعود والربيع و قتاده و قال الباقر و كثير من المفسرين انها تتناول قتلى بدر و احد معاً.» (همان، ص ۵۰) آنگاه صالحی نتیجه می‌گیرد که طبرسی در ذیل کلامش، عین عبارت شیخ طوسی را آورده و فقط «قال ابوجعفر» را تبدیل کرده است به «قال الباقر» به تصور اینکه مقصود شیخ از ابوجعفر، امام باقر علیه السلام است؛ درحالی‌که چنین نیست و بدین گونه یک حدیث خیالی دیگر منسوب به امام محمدباقر علیه السلام درست شده است. (همان‌جا)

نقد:

با مراجعه به تفسیر طبری می بینیم که وی در تفسیر این آیه، ابتدا جمله «ولا تحسبن» را به «ولا تظنن» معنا کرده و در تأیید آن روایتی را با سند زیر از ابن اسحاق نقل می کند: «حدثنا ابن حمید قال ثنا سلمه عن ابن اسحاق ولا تحسبن: ولا تظنن.» تا اینجا سخن ابن اسحاق تمام می شود و بعد از آن طبری می نویسد: «و قوله: الذین قتلوا فی سبیل الله یعنی الذین قتلوا باحد من رسول الله ﷺ امواتاً یقول ولا تحسبنهم یا محمد امواتاً لا یحسون شیئاً ولا یلتذون و لا یتنعمون فانهم احياء عندی متمتعون فی رزقی فرحون مسرورون بما آتیناهم من کرامتی وفضلی وحبوتهم به من جزیل ثوابی و عطائی کماحدثنا ابن حمید قال ثنا سلمه عن محمد بن اسحاق.» (طبری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۲-۱۱۳)

چنان که واضح است، همه این جمله ها تا قبل از واژه «کما»، تفسیر خود طبری از جمله «الذین قتلوا...» است که از حدیث ابن اسحاق که قبل از آن آورده، جداست و سپس برای تأیید این تفسیر، خود به سراغ روایات می رود و اولین روایت را با همان سند قبل که منتهی به محمد بن اسحاق است، نقل می کند. لفظ «کما» آشکارا بر این مطلب دلالت می کند. طبری در این قسمت، یازده روایت را با اسناد مختلف نقل می کند که همگی در توضیح کیفیت زنده بودن شهادت و ربطی به بحث ما ندارد (همان جا) و سپس می نویسد: «و ذکر لنا عن بعضهم فی قوله ولا تحسبن الذین قتلوا... قال هم قتلی بدر واحد.» (همان، ص ۱۱۴) ضمیر در «ذکر لنا» به شخصی به نام ابن ابی جعفر بازمی گردد که روایت قبل از آن را از ربیع نقل کرده است. در ادامه نیز روایتی را از انس بن مالک نقل می کند که شأن نزول آیه را درباره شهدای بئر معونه دانسته است. (همان، ص ۱۱۵) بعد از آن نیز روایتی دیگر از ضحاک نقل می کند که شأن نزول را در خصوص شهدای احد دانسته است (همان جا) و مجدداً در صفحه ۱۱۶، روایت ابن ابی جعفر را تکرار می کند که شأن نزول را در مورد شهدای بدر و احد می دانست. تا اینجا کاملاً مشخص است که نظر خود طبری، همان گونه که به صراحت در ابتدای تفسیر آیه آورده، این است که آیه در شأن شهدای احد نازل شده و این همان نظر اکثر مفسران است که طبری روایات آن ها را نقل نمود و شیخ طوسی نیز تصریح

می‌کند که بیشتر مفسران می‌گویند که آیه در مورد شهدای احد است. حال چگونگی ممکن است که شیخ طوسی نظر آشکار طبری را متوجه نشده باشد و بنویسد: «وقال ابو جعفر وکثیر من المفسرین انها تتناول قتلی بدر و احد معاً» (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۷) پس معلوم می‌شود که منظور شیخ طوسی از ابو جعفر در این جمله، طبری نیست و طبری نیز در این مورد به خطا نرفته و «الباقر» را به جای آن آورده است؛ چون طبری در زمره اکثر مفسران بود که معتقدند آیه در مورد شهدای احد نازل شده است. ضمناً در نسخه خطی تبیان (برگ ۵۹) که پیش‌تر از آن یاد شد نیز بعد از ابو جعفر، عبارت «علیه السلام» آمده است و چنان‌که گفتیم، با توجه به اینکه نسخه مذکور توسط یکی از شاگردان مبرز شیخ طوسی که از مشایخ طبری است نگاشته شده، احتمال خلط ابو جعفر طبری با ابو جعفر الباقر رضی الله عنه بسیار ضعیف است.

اگرچه در منابع روایی کهن، نشانی از این روایت از امام باقر رضی الله عنه یافت نمی‌شود، عیاشی روایتی از آن امام نقل می‌کند که مضمون آن دلالت بر عام بودن آیه مورد بحث دارد و بر این اصل که شأن نزول مخصص آیه نیست، گواهی می‌دهد. متن این روایت که می‌تواند مؤید روایت طوسی و طبری باشد چنین است: «عن جابر عن ابی جعفر رضی الله عنه قال اتی رجل رسول الله صلی الله علیه و آله فقال انی راغب نشیط فی الجهاد قال فجاهد فی سبیل الله فانک ان تقتل کنت حياً عند الله ترزق و ان مت فقد وقع أجرک علی الله و ان رجعت خرجت من الذنوب الی الله هذا تفسیر ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۰۶)

۲-۴. آیه «یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثباتاً أو انفروا جميعاً» (نساء: ۷۱)

آقای صالحی ادعا می‌کند که طبری در تفسیر آیه فوق نوشته است: «خذوا حذرکم خذوا جنتکم و اسلحتکم التي تتقون بها من عدوکم لغزوهم و حربهم» (طبری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۴) و آنگاه شیخ طوسی نیز آورده است: «وقیل فی معناه قولان: احدهما قال ابو جعفر و غیره: خذوا سلاحکم فسمی السلاح حذراً...» (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۳) و منظور شیخ طوسی از ابو جعفر در اینجا طبری است؛ زیرا در جو تفسیر و مفسران ابو جعفر مطلق، طبری است؛ زیرا او شخصی برجسته و مورد توجه مفسرانی است که بعد از وی آمده‌اند؛ اما در تبیان، چاپ بیروت، بعد از ابو جعفر علامت رضی الله عنه را آورده‌اند

به توهم اینکه مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، امام باقر(ع) است. سپس طبرسی در مجمع البیان(۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۱۲) با اقتباس از تبیان می نویسد: «قیل فیہ قولان:والثانی ان معناه خذوا اسلحتکم سمی الاسلحه حذراً.....وهو المروى عن ابی جعفر علیه السلام و غیره.»(نک: صالحی، ۱۳۹۰ش، ص ۷۱-۷۲)

نقد دیدگاه یادشده:

منظور طبرسی از ابوجعفر در تفسیر آیه شریفه قطعاً امام باقر(ع) است و نمی توان مدعی شد که کاتبان مجمع البیان لفظ «علیه السلام» را بدان افزوده اند؛ زیرا وی در تفسیر جوامع الجامع خود نیز می گوید: «و عن الباقر علیه السلام خذوا اسلحتکم فسمی الاسلحه حذراً لان بها یتقی المحذور.»(طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۹) با مراجعه به تفسیر طبری نیز می بینیم وی بعد از تفسیر این قسمت از آیه، هیچ روایتی نقل نکرده است. بنابراین، تفسیر «حذر» به «اسلحه» از خود اوست. البته بیشتر مفسران نیز همانند شیخ طوسی و طبرسی به هر دو معنای این کلمه (۱. اسلحه، ۲. آماده باش) اشاره کرده و بسیاری از آنان یکی از این دو معنا را ترجیح داده اند؛ اگرچه معنای دوم نیز به معنای اول برمی گردد؛ زیرا لازمه مراقبت و آماده باش، داشتن اسلحه است. قراین و شواهدی که می توانند ادعای آقای صالحی را تقویت کنند، به شرح ذیل می آید:

الف. شباهت تعبیر شیخ طوسی با طبری در تفسیر کلمه «حذر» و تحلیل این تفسیر.
ب. آمدن لفظ «و غیره» بعد از «ابوجعفر» که از نظر آقای صالحی دلالت دارد بر اینکه منظور مفسران دیگر است؛ چون از نظر ایشان، علمای بزرگ شیعه هیچ گاه نام امام را در ردیف سایر مفسران نمی آورند.

ج. نیامدن عبارت «علیه السلام» بعد از «ابوجعفر» در نسخه خطی قرن پنجم تفسیر تبیان. به نظر می رسد همین امر باعث شده تا برخی ناقدان که به استناد این عامل، برخی از موارد ادعایی آقای صالحی را مردود می دانند، درباره این آیه شریفه سکوت اختیار کنند. جالب اینکه در نسخه چاپی تفسیر مجمع البیان در بیروت نیز عبارت «علیه السلام» نیامده است.

د. شاهد دیگری که می تواند ادعای آقای صالحی را تأیید کند، این است که در آیه ۱۰۲ همین سوره که درباره نماز خوف است، «حذر» در مقابل «اسلحه» آمده است و

می فرماید: «ولیاخذوا حذرهم واسلحتهم» و در ادامه همین آیه می فرماید: «...ان تضعوا اسلحتکم و خذوا حذرکم» که در اینجا حذر به معنای آماده باش است و به روشنی بیان می دارد که حذر با اسلحه متفاوت است. شیخ طوسی در تفسیر این آیه، روایتی را نقل نکرده، اما تعبیراتی که به کار می برد شبیه به عبارات طبری است؛ اگرچه نامی از او نمی برد. در سایر آثار شیخ طوسی نیز جایی یافت نمی شود که حذر را به «اسلحه» معنا کند یا روایتی با این معنا از معصوم نقل کند.

با جست و جو در روایات امام باقر علیه السلام نیز به دو مورد برمی خوریم که امام کلمه «حذر» را به کار برده، اما در هیچ یک از آن ها معنای اسلحه اراده نشده است، بلکه در هر دو مورد به معنی «آماده باش» است. در مورد اول، شیخ صدوق در ماجرای نخل سمره بن جندب از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که شخص شکایت کننده از سمره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض می کند: «فلو ارسلت الیه فأمتره ان یستأذن حتی تأخذ اهلی حذرها منه» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۳) و در مورد دوم، کلینی از امام نقل می کند که «اذا أتت علی الرجل اربعون سنه قیل له خذ حذرک فانک غیر معذور.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۵۵)

شواهد یاد شده اگرچه هریک به تنهایی نمی توانند اثبات کننده ادعای آقای صالحی باشند، در مجموع می توانند این فرض را تقویت کنند که مراد از ابوجعفر در تفسیر آیه یاد شده، امام باقر علیه السلام نیست. حال باید بررسی کرد که چه شواهدی در نقطه مقابل می توانند این ادعا را تضعیف یا نقض کنند. به ادعای آقای صالحی، اشتباه مرحوم طبرسی به تفاسیر نورالثقلین و المیزان نیز راه یافته است. باید گفت که نه تنها این دو تفسیر، بلکه تفاسیر دیگری نیز این روایت را از مجمع البیان نقل کرده اند؛ مانند فاضل مقداد در کنز العرفان (۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۳۴۶)، بحرانی در البرهان (۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۲۷)، جرجانی در تفسیر شاهی (۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۱۲) و حتی در بین تفاسیر اهل سنت، آلوسی نیز این مطلب را به امام باقر علیه السلام نسبت داده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۷) اگرچه آلوسی بدون ذکر مأخذ روایت را نقل کرده، به احتمال قوی، از تفسیر مجمع البیان اخذ نموده است؛ چون معمولاً او دیدگاه های مفسران شیعه را از مجمع البیان نقل می کند.

تکرار این روایت در تفاسیر مختلف بعد از مجمع البیان، اگرچه از دیدگاه آقای صالحی، انتشار یک اشتباه در حد وسیع است، هم‌زمان این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که چگونه این همه مفسران بزرگ متوجه چنین اشتباهی نشده و بدون تحقیق و مراجعه به منابع دیگری مثل تفسیر تبیان یا تفسیر طبری، صرفاً به نقل آن از مجمع البیان اکتفا و اعتماد کرده‌اند. حتی اگر بپذیریم که همه این مفسران دچار اشتباه شده‌اند، در مورد مفسرانی که این مطلب را به امام باقر(ع) نسبت داده‌اند اما از مجمع البیان نقل ننموده‌اند، چه توجیهی می‌توانیم داشته باشیم. ابوالفتوح رازی (م ۵۵۶ق) در تفسیر خود از آیه شریفه آورده است: «و در حذر دو قول گفته‌اند. از باقر(ع) روایت کرده‌اند که حذر سلاح باشد و سلاح را برای آن حذر خواند که آلت حذر است به او از دشمن حذر کنند.» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۱۷) ابوالفتوح معاصر طبرسی بوده، اما هیچ‌یک از تفسیر دیگری نامی نبرده است و ظاهراً از وجود تفاسیر یکدیگر بی‌خبر بوده‌اند. البته هر دو مفسر به تفسیر تبیان شیخ طوسی دسترسی داشته‌اند. اگرچه بنا بر ادعای آقای صالحی، مرحوم طبرسی به تفسیر طبری دسترسی نداشته و نقل او از طبری به واسطه تبیان است، در خصوص ابوالفتوح چنین ادعایی پذیرفته نیست و او قطعاً به تفسیر طبری نیز دسترسی داشته است؛ زیرا در روض الجنان مواردی یافت می‌شود که از طبری نقل قول شده، اما در آن مورد در تفسیر تبیان، اشاره‌ای به اقوال طبری نشده است. (نک: همان، ج ۶، ص ۵۰ و ج ۸، ص ۴۵) از طرفی، ابوالفتوح در موارد معدودی، از شیخ طوسی در تفسیر خود یاد می‌کند. حتی اگر ابوالفتوح روایت مورد بحث را از تبیان شیخ طوسی نقل کرده باشد، آیا می‌توان گفت که او نیز همچون طبرسی دچار اشتباه شده است؟

قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳ق) نیز اگرچه از شاگردان مرحوم طبرسی نیز بوده، در تفسیر فقه القرآن، به شدت از آرای شیخ طوسی متأثر است و چه بسا که عبارات شیخ را بدون تغییر و تصرف نقل می‌کند. همو در آیه مورد بحث، دقیقاً عبارات شیخ طوسی را نقل کرده است. (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۳۴) آیا می‌توان گفت که او نیز متوجه نشده که منظور شیخ طوسی از ابو جعفر چه کسی است؟! بنا بر آنچه گفته شد، نسبت دادن روایت مورد بحث به امام باقر(ع) در تفاسیر

روض الجنان و فقه القرآن، می تواند شاهدی محکم بر نادرستی ادعای آقای صالحی باشد و شواهد پنج گانه ای را که او تأیید ادعای خود آورده، پذیرفته نیست و ما را به این نتیجه می رساند که ادعای ایشان قابل اثبات نیست.

۳-۴. آیه «فَمَا لَكُمْ فِي الْمُتَنَفِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَلْتَرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مَنَ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا»^۵ (نساء: ۸۸)

آقای صالحی می نویسد: «میان مفسران اختلاف است که این منافقان که مسلمانان اختلاف داشتند به آنان حمله کنند یا نه چه کسانی بودند؟ طبری پنج قول را درباره آنان نقل می کند که شیخ طوسی در تبیان (بی تا، ج ۳، ص ۲۸۱) این اقوال را با تلخیص آورده است. دومین قول که طبری به نقل از مجاهد آورده، این است که آنان قومی بودند که از مکه به مدینه آمده بودند و اظهار اسلام می کردند، سپس به مکه برگشتند و اظهار شرک کردند. آنگاه در یک سفر تجارتي که اموال مشرکان را به یمامه می بردند، گروهی از مسلمانان قصد کردند که به آنان حمله کنند و اموالشان را مصادره نمایند؛ به دلیل آنکه آنان مرتدند و گروهی می گفتند آنان مؤمن اند و نباید مورد تعرض واقع شوند. این آیه نازل شد که چرا شما درباره این منافقان اختلاف دارید. طبری همین قول را اختیار می کند. آنگاه شیخ طوسی که اقوال را آورده است می نویسد: «و الثانی قال مجاهد و ابوجعفر والفراء انما نزلت فی اختلاف کان بین اصحاب رسول الله ﷺ...» روشن است که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است؛ اما طبری پس از نقل این قول از تبیان می نویسد: «عن مجاهد والحسن و هو المروى عن ابی جعفر علیه السلام...» و در اینجا نیز ابوجعفر که در سخن شیخ طوسی بوده است، نزد طبری با ابوجعفر باقر علیه السلام اشتباه شده است. (نک: صالحی، ۱۳۹۰ش، ص ۴۳-۴۴)

نقد دیدگاه یادشده:

در بررسی ادعای آقای صالحی، ابتدا باید یادآور شد که طبری این قول را از مجاهد نقل کرده است، اما شیخ طوسی، فراء را نیز بدان افزوده است. تعبیرات شیخ طوسی نیز در نقل این شأن نزول، اندکی با طبری متفاوت است؛ مثلاً در نقل طوسی، عبارت «استوخموا المدینه» نیز بعد از جمله «ثم رجعوا الی مکه» آمده است. همین تعبیر در معانی القرآن فراء (۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۲۸۰) نیز آمده و نشان می دهد که شیخ طوسی

علاوه بر تفسیر طبری، به معانی القرآن فراء نیز مراجعه کرده و جملات طبری و فراء را با هم تلفیق نموده است. البته فراء در نقل این شأن نزول، از مجاهد یا کس دیگری نام نبرده است. از طرفی، مرحوم طبرسی نیز که عین جملات شیخ طوسی را نقل کرده، نامی از فراء نبرده است، بلکه به جای آن از حسن نام برده و می‌نویسد: «عن مجاهد والحسن و هوالمروی عن ابی جعفر (ع)» (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳۲-۱۳۳)

مراجعه به تفسیر *روض الجنان* در این مورد نیز می‌تواند راهگشا باشد. ابوالفتوح همین شأن نزول را دقیقاً از شیخ طوسی نقل کرده است؛ اگرچه همان گونه که پیش‌تر نیز اشاره کردیم، وی کمتر از شیخ طوسی نام می‌برد. او می‌نویسد: «مجاهد و ابوجعفر و فراء گفتند: آیت در قومی آمد که از مکه به مدینه آمدند و اظهار اسلام کردند...» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۴۴) ابوالفتوح در تفسیر خود، روایات امام باقر(ع) را معمولاً با عنوان «حضرت باقر» یا «باقر(ع)» می‌آورد و در سرتاسر این تفسیر، فقط نه مورد را می‌توان یافت که وی از آن حضرت با کنیه ابوجعفر یاد کرده است. (نک: همان، ج ۶، ص ۹۶ و ۳۶۱؛ ج ۸، ص ۲۵؛ ج ۱۰، ص ۷۶؛ ج ۱۱، ص ۲۲۳؛ ج ۱۲، ص ۳۶۲؛ ج ۱۳، ص ۳۲۱؛ ج ۱۷، ص ۱۲۱؛ ج ۲۰، ص ۳۱۰) در تمامی موارد نه‌گانه فوق، کنیه ابوجعفر یا در کنار ابوعبدالله یا همراه با باقر آمده است که نشان می‌دهد وی برای پرهیز از اشتباه کنیه امام با سایرین (مانند طبری) چنین دقتی را اعمال نموده است. بنابراین می‌توان گفت که در آیه مورد بحث، منظور ابوالفتوح از ابوجعفر، همان طبری است که شیخ طوسی قول او را آورده است. از سوی دیگر در نسخه خطی تفسیر تبیان، که مخالفان ادعای آقای صالحی در مواردی به آن استناد می‌کنند، نیز بعد از کنیه ابوجعفر، عبارت «علیه‌السلام» نیامده است و شاید همین امر و یا نبود دلایل کافی دیگر باعث شده تا آنان به نقد ادعای آقای صالحی در این مورد خاص نپردازند. در منابع تفسیری و روایی قبل از مرحوم طبرسی، که اکنون در دسترس می‌باشد، نیز چنین روایتی یافت نمی‌شود. با توجه به نکات یادشده در این مورد، می‌توان با آقای صالحی همراه شد و تأیید کرد که منظور از ابوجعفر در اینجا همان طبری صاحب *جامع البیان فی تفسیر القرآن* است؛ اما نمی‌توان با قاطعیت پذیرفت که چنین اشتباهی از سوی مرحوم طبرسی صورت گرفته است، بلکه چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، احتمال اشتباه از سوی کاتبان تفسیر *مجمع البیان* یا ناشران،

بیشتر است. اگرچه تعبیر «وهوالمروی عن ابی جعفر» که مرحوم طبرسی در اینجا به کار برده، ممکن است این تصور را به ذهن متبادر کند که منظور ایشان امام باقر علیه السلام است؛ اما با نگاهی به تفسیر مجمع البیان می توان دریافت که وی تعبیر «وهوالمروی» را فقط در مورد نقل روایات از ائمه علیهم السلام به کار نبرده است، بلکه برای نقل روایت از برخی صحابه و تابعین همچون جابر، ابن عباس، قتاده، ضحاک، حسن بصری، سعید بن جبیر، عطا و عکرمه نیز به کار برده است. (برای نمونه نک: طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۰۴، ۱۴۵ و ۱۸۹؛ ج ۲، ص ۵۳۲، ۵۴۲ و ۷۸۵؛ ج ۳، ص ۶۱، ۸۲ و ۲۹۱؛ ج ۴، ص ۷۹۵)

نتیجه گیری

۱. استناد به وجود عبارت «علیه السلام» بعد از کنیه «ابوجعفر» یا نبود آن در نسخه های خطی تفسیر تبیان (حتی اگر بر خود شیخ عرضه شده باشند) نمی تواند اثبات کند که منظور شیخ طوسی از «ابوجعفر» چه کسی است. حتی اگر نسخه ای به خط خود شیخ نیز یافت شود، وجود عبارت «علیه السلام» می تواند نشان دهنده این باشد که منظور شیخ، امام باقر علیه السلام است، اما نبود این عبارت نشانگر آن نیست که منظور شیخ، امام باقر علیه السلام نبوده است.

۲. احتمال می رود که مرحوم طبرسی از طریق ابوالوفاء رازی، به تفسیر تبیان دسترسی داشته است. وی از شاگردان بنام شیخ طوسی و از مشایخ طبرسی است و قدیمی ترین نسخه خطی تبیان را که منتقدان به آن استناد می کنند، ایشان به شیخ طوسی عرضه کرده است. با پذیرش این احتمال و با توجه به مرتبه علمی ابوالوفاء رازی، ادعای آقای صالحی مبنی بر اینکه کاتبان تفسیر تبیان در مواردی، به اشتباه عبارت «علیه السلام» را بعد از «ابوجعفر» افزوده اند، کم رنگ می گردد.

۳. مراجعه به تفاسیر مفسرانی چون ابوالفتوح رازی و قطب راوندی که معاصر طبرسی بوده اما مستقیماً به تفسیر تبیان شیخ طوسی دسترسی داشته و از آن نقل می کنند، در برخی موارد می تواند در بررسی ادعای آقای صالحی مؤثر باشد.

۴. اگر در مجمع البیان مواردی یافت شود که با افزودن عبارت «علیه السلام» بعد از «ابوجعفر»، سخن طبری به امام باقر علیه السلام نسبت داده شده باشد، نمی توان با قاطعیت مرحوم طبرسی را مقصر دانست؛ چون این فرض که کاتبان مجمع البیان نیز مانند

کاتبان تبیان به اشتباه این عبارت را افزوده باشند، محتمل تر است از اینکه خود طبرسی دچار چنین اشتباهی شده باشد.

۵. برای نقد ادعای آقای صالحی لازم است با مراجعه به تفسیر مجمع البیان، مواردی که از «ابوجعفر» نقل روایت شده است، یک به یک مورد نقد و بررسی قرار گیرند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «آخبرنی فیما کتب بخطه إلیّ المفید ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله بن علی الرازی قال حدّثنی الشیخ السعید ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی...»
۲. «بقول مولای ابی طول الله عمره الفضل بن الحسن: هذه الاوراق من وصیه رسول الله ﷺ لابی ذر الغفاری رضی الله عنه التی اخبرنی بها الشیخ المفید ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله المقری الرازی و الشیخ الاجل الحسن بن الحسن بن الحسن بن الحسن بن جعفر محمد بن بابویه رضی الله عنهما اجازته قال اخبرنا الشیخ الامام ابوعلی الحسن بن محمد الطوسی...»
۳. هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.
۴. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در گروه‌های متعدد یا به صورت یک گروه حرکت کنید.
۵. چرا درباره منافقین دو دسته شده‌اید؟! (بعضی جنگ با آن‌ها را ممنوع و بعضی مجاز می‌دانید). درحالی که خداوند به خاطر اعمالشان، (افکار) آن‌ها را کاملاً وارونه کرده است، آیا شما می‌خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده، هدایت کنید؟! درحالی که هرکس را خداوند گمراه کند، هرگز راهی برای (هدایت) او نخواهی یافت.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چ ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع)، ۱۳۸۹ش.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق عبدالباری عطیه، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمدمهدی ناصح و محمدجعفر یاققی، چ ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، چ ۱، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
۵. جرجانی، ابوالفتح بن مقدوم، تفسیر شاهی یا آیات الاحکام، چ ۱، تهران: نوید، ۱۳۶۲ش.
۶. حسینیان قمی، مهدی، «پاسخی به کتاب حدیث‌های خیالی»، علوم حدیث، ش ۳۴، زمستان ۱۳۸۳ش.

۷. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، بی تا.
۸. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، «نقدی سندشناسانه بر احادیث مجمع البیان»، پژوهش های قرآنی، ش ۲۹-۳۰، ۱۳۸۱ ش.
۹. _____، حدیث های خیالی در مجمع البیان، چ ۵، تهران: کویر، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۱، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چ ۴، قم: شریف رضی، ۱۳۷۰ ش.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۱، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۱۴. _____، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرجی، چ ۱، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، چ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. _____، نسخه خطی التبیان فی تفسیر القرآن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ش ۸۳، ۴۵۵ ق.
۱۷. عابدینی، احمد، «بررسی حدیث های خیالی در مجمع البیان و التبیان»، بینات، ش ۷۲، ۱۳۹۰ ش.
۱۸. علیزاده، علی، «احادیث خیالی یا شواهد خیالی»، علوم حدیث، ش ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴ ش.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، چ ۱، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، تصحیح محمدباقر شریفزاده و محمدباقر بهبودی، چ ۱، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۳ ش.
۲۱. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق محمدعلی نجار و احمد یوسف نجاتی، چ ۲، قاهره: هیئته المصریه العامه للکتاب، ۱۹۸۰ م.
۲۲. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن، تحقیق احمد حسینی اشکوری، چ ۲، قم: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.